



رهبران و نیروهای تکفیری داعش، تخریب حرم های اهل بیت (علیه السلام) را در دستور کار خود داشتند. حاج قاسم هم اسم ارتش خود را «مدافعین حرم» گذاشت. او در مورد انتخاب این اسم، در جمع خانواده شهدای مدافع حرم گفت: همه شما، یک خصوصیت دارید و آن خصوصیت، یک فرهنگ جدیدی را در روح انقلاب و رگ های آن جاری کرد و پایه گذار یک فرهنگ به نام «مدافعین حرم» شد

با تک تک بچه ها خوش و بش کرد. گاهی حاج قاسم پشت بی سیم با بچه ها صحبت می کرد و به آنها روحیه می داد. با اینکه وقتی حاج قاسم در منطقه عملیاتی پشت بی سیم حرف می زد، از نظر امنیتی اشکال داشت، گاهی پشت بی سیم با بچه ها حرف می زد تا خستگی از تن شان بیرون برود.

خرداد ۱۳۹۴ به الرمادی عراق رفته بودم. با یکی از فرمانده ها به نیروها سرزدم و تصمیم گرفتیم برای زیارت به سامرا برویم. همان موقع خبر دادند حاج قاسم به عراق آمده و جلسه ای در بغداد برگزار می شود. گفتیم برویم بغداد، حاج قاسم را ببینیم و بعد از جلسه به زیارت برویم. به علت بمب گذاری ها و حملات انتحاری داعش، سامرا وضع امنیتی مساعدی نداشت. جلسه که تمام شد، حاج قاسم گفت «کی گفته بیایید منطقه؟ از همین جا باید برگردی ایران!» خواستم بگویم می روم سامرا، از آنجا برمی گردم، نگذاشت حرف تمام شود. گفت «نه»، «گفتم: «پس کربلا...» گفت: «الان برمی گردی ایران!» مرا از بغداد برگرداند ایران. حتی نجف هم نگذاشت بروم. [۷]

در عملیات جلولا یادم هست اجازه نمی داد هر فرماندهی جلو برود. اول خودش می رفت نوک حمله دشمن؛ بعد می گفت دیگران بیایند. دوران جنگ هم همین طور بود. اول خودش جلو می رفت، می بایست می دید بچه هایش را کجا می فرستد! حواسش به نیروهایش بود.

در جلولا، به فرمانده محور گفته بود «شیرازی نباید جلو برود». به خود آن فرمانده هم اجازه نمی داد از جایی جلوتر برود. یکی از فرمانده ها ناراحت شده بود. گفت «خودش می رود، به من اجازه نمی دهد!»؛ شاید بهش برخورد کرده بود. گفتم: خودش که می رود، اگر شهید شود، نباید جواب کسی را بدهد، اما اگر اتفاقی برای تو بیفتد، باید جواب دیگران را بدهد.

دکتر نوری المالکی، نخست وزیر سابق عراق می گفت: - بعد از آنکه از نخست وزیری کنار رفتم، به مناطق درگیری بالای دیالی رفتم. به منطقه ای رسیدیم که میان داعش و نیروهای ما قرار داشت. به من اجازه ندادند آنجا زیاد بمانم. گفتند منطقه خطرناک است. گلوله باران ادامه داشت. یک لحظه دیدم قاسم سلیمانی از خودرو پیاده شد. او از سمت جبهه دشمن و خط تماس آمده بود! او در خط مقدمی بود که برادران به من اجازه نمی دادند پشت آن جبهه بمانم!

برای آزادسازی «تدمر»، عملیاتی طراحی شده بود. [۸] ارتش و

سردار کنار نوری المالکی



نیروهای دفاع وطنی سوریه می خواستند در عملیات شرکت کنند. تدمر، جای استراتژیک و مهمی است. دشمن آنجا سرمایه گذاری کرده بود. آتش سنگین بود و حاج قاسم توی میدان. سوار موتور شد تا برود منطقه را شناسایی کند! شناسایی با سرکشی به نیرو فرق می کند. برای شناسایی، قبل از عملیات باید از خاکریز خودی جلوتر رفت.

قاسم سلیمانی در دفاع مقدس هم همین روحیه را داشت. پشت موتور بچه های اطلاعات عملیات می نشست و به وسط درگیری می رفت، اما همراه با شجاعت. اهل محاسبه و تدبیر بود. امام خامنه ای در این باره فرموده اند: شهید سلیمانی، هم شجاع بود، هم با تدبیر بود. صرف شجاعت نبود. بعضی ها شجاعت دارند، اما تدبیر و عقل لازم برای به کار بردن این شجاعت را ندارند. بعضی ها اهل تدبیرند، اما اهل اقدام و عمل نیستند. دل و جگر کار را ندارند. این شهید عزیز، هم دل و جگر داشت - به دهان خطر می رفت و ابا نداشت. نه فقط در این حوادث این روزها، در دوران دفاع مقدس هم در فرماندهی لشکر ثارالله همین جور بود. خودش و لشکرش - هم با تدبیر بود. فکر می کرد، تدبیر می کرد و برای کارهایش منطق داشت. [۹]

او سه ماه قبل از شهادتش، در جمع فرماندهان و مسئولان سپاه گفت: سپاه خطر می کند، اما با حکمت و با درایت. اگر سپاه خطر نکند و بترسد، دیگر سپاه نیست. اگر سپاه بترسد، همه خواهند ترسید. سپاه، از درون بحران های سخت و تاریک، نامشخص و نامعلوم که انتهای آن مشخص نبود، از درون ترس و همین وحشت سخت، مهم ترین فرصت ها را تولید کرده است. از دفاع مقدس و از آن قله نورانی، یک نورانیت دیگری تولید کرد به نام مدافع مقدس حرم و ایستاد. سپاه، مقاومت را هم کیفی و هم کمی توسعه داد.

حاج قاسم، سنجیده و از روی حکمت حرف می زد. سالی یکی دو روز، توی نیرو، همه را جمع می کرد و سخنرانی می کرد. جالب توجه اینکه دو ساعت حرف می زد، کسی خسته نمی شد دو ساعت تحلیل می کرد، همه تازگی داشت. حرف هایش روی مخاطب اثر می گذاشت؛ چنانکه رهبر معظم انقلاب فرموده اند: سخنش اثر گذار بود. قانع کننده بود. [۱۰]

قاسم سلیمانی از اوضاع میدان جنگ آگاه بود؛ این تسلط اطلاعاتی، علاوه بر هوش او، ریشه در مدیریت میدانی و توی میدان بودنش داشت. فرماندهی نبود که طبق گزارش ها تصمیم بگیرد. خودش میدان جنگ را می دید، ظرفیت دشمن و خودمان را می سنجید و بعد تصمیم می گرفت. اگر حرفی می زد، از میدان خبر داشت. توی جلسه ها می دیدم که حرف حاج قاسم، یک سر و گردن از همه حرف ها بالاتر است. وقتی می گوید داعش تا سه ماه آینده سقوط می کند، رهبر معظم انقلاب می پذیرند که حاج قاسم درست می گوید. به او اعتماد دارند [۱۱] مردم حرفش را باور می کنند. این اعتماد را به مرور زمان ایجاد کرده که اگر گفت ما اربعین مشکل امنیتی نداریم. همه مطمئن هستند مشکل امنیتی نداریم، چون می دانند واقعیت ها را می گوید و بزرگنمایی نمی کند. مبارزه سخت و نفسگیر با داعش در سوریه و عراق، حاج قاسم را از فلسطین غافل نکرد. با همت او سلاح فلسطینی ها از سنگ به موشک ارتقا یافت. مسئولان فلسطینی، پس از شهادت حاج قاسم گفتند حاج قاسم، مثل یک فلسطینی به فلسطین عشق می ورزید، از فلسطین دفاع می کرد و هر چه در توان داشت، برای همه گروه های فلسطینی می گذاشت. برایش تفاوت نمی کرد این گروه یا آن گروه باشد.

خالد البطش، عضو دفتر سیاسی جهاد اسلامی می گفت: شهید حاج قاسم سلیمانی، ابعاد مختلفی را به مقاومت فلسطین اضافه کرد و به کمک خداوند متعال، ایشان، کار مقاومت را در نوار غزه گسترش و پیشرفت داد. هر آنچه مقاومت احتیاج داشت، تأمین می کرد تا مقاومت قوی تر شود. در همه ابعاد سیاسی

